

زبان انگلیسی دوازدهم

مستوفه دوم

(نکات و خلاصه درس)



(تمامی حقوق متعلق به مجتمع آموزشی و پژوهشی ثمین می باشد.)

Lesson 1: Sense of Appreciation

درس ۱: حس قدردانی

فهرست لغات درس اول

معنی لغت	لغت	معنی لغت	لغت
بخشیدن	forgive	بعد از میلاد مسیح	A.D.
تاسیس کردن، بنیان نهادن	found	خارج	abroad
بخشنده	generous	نصیحت	advice
سنگین گوش	hard of hearing	قدردانی	appreciation
سرزمین مادری، وطن	homeland	مولف، نویسنده	author
در آغوش کشیدن	hug	متولد شدن	be born
الهام	inspiration	به شمار آمدن	be regarded
نصب کردن	install	به خاطر آورده شدن	be remembered
اختراع کردن	invent	زیر گریه زدن	burst into tears
حیف!	It's a pity!	از حفظ، از بر	by heart
قسمت روی ران پا، دامان	lap	به آرامی	calmly
با عشق، با محبت	lovingly	سرطان	cancer
مرکز درمان	medical center	آنفولانزا گرفتن، به آنفولانزا مبتلا شدن	catch a flu

childhood	دوران کودکی	medicine	پزشکی
combine	ترکیب کردن	not surprisingly	جای تعجب نیست
comfortable	راحت	physician	پزشک
countless	بی شمار	pigeon	کبوتر
cure	درمان کردن	poetry	فن شاعری، شعر سرایی
dedicated	ایثارگر، فداکار، متعهد	poet	شاعر
deserve	لایق بودن، لیاقت داشتن	record	ثبت کردن، ضبط کردن
diary	دفترچه خاطرات	religious	مذهبی
discover	کشف کردن.	repeatedly	مکررا
disease	بیماری	shout	فریاد کشیدن
distinguished	ممتاز، برجسته	sofa	کاناپه
ethic	اخلاق، اصول اخلاقی	spare no pains	مضایقه نکردن
famous	معروف، مشهور	take temperature	دما را اندازه گرفتن



Sara has been in the Children's Medical Center for a week. She has caught a terrible flu. The doctor told her to stay there to get better. There is a photograph of an old man on the wall. While the nurse is taking her temperature, they start talking.

سارا یک هفته است که در مرکز پزشکی کودکان بوده است. او دچار آنفولانزای وحشتناکی شده است. دکتر به او گفت که آنجا بماند تا حالش بهتر شود. عکسی از یک پیرمرد روی دیوار است. هنگامی که پرستار در حال گرفتن دمای بدن اوست ، آن‌ها شروع به صحبت می‌کنند.

Sara: excuse me, who is that man in the picture?

سارا: ببخشید، آن مرد درون عکس کیست؟

Nurse: oh, don't you know him? Have you ever heard of Dr. Mohammad Gharib?

پرستار: اوه، او را نمی‌شناسی؟ تا حالا در مورد دکتر محمد قریب شنیده‌ای؟

Sara: I guess I have only seen his name in my English book, but I'm not sure about it.

سارا: فکر می‌کنم فقط نام او را در کتاب انگلیسی دیده‌ام، اما در مورد آن مطمئن نیستم.

Nurse: Dr. Gharib was a famous physician.

پرستار: دکتر قریب یک پزشک مشهور بود.

Sara: Oh, can you tell me a little about his life?

سارا: اوه، آیا می‌توانید کمی در مورد زندگی او به من بگویید؟

Nurse: Dr. Gharib was born in Tehran in 1288. After receiving his diploma, he went abroad to study medicine. In 1316 he became a physician and then came back to his homeland. In 1347 this center was founded by Dr. Gharib and one of his close friends.

پرستار: دکتر قریب در سال ۱۲۸۸ در تهران به دنیا اومد. بعد از دریافت دیپلمش، برای تحصیل پزشکی به خارج رفت. او در سال ۱۳۱۶ پزشک شد و سپس به سرزمین مادریش بازگشت. در سال ۱۳۴۷، این مرکز توسط دکتر قریب و یکی از دوستان نزدیکش تاسیس شد.

Sara: really? I didn't know that.

سارا: واقعا؟ آن را نمی‌دانستم.

Nurse: Dr. Gharib was also a generous man. He spared no pains to cure sick children. He was very friendly and helpful to poor families. Not surprisingly, he was regarded as a dedicated physician.

پرستار: دکتر قریب همچنین یک مرد سخاوتمند بود. او برای معالجه کودکان بیمار از هیچکاری دریغ نمی‌کرد. او با خانواده‌های فقیر بسیار صمیمی و یاری‌رسان بود. تعجبی ندارد که او یک پزشک دلسوز به شمار می‌آمد.

Sara: it's a pity! I didn't know such a great man.

سارا: حیف شد! من این مرد بزرگ را نمی‌شناختم.

Nurse: he was known as a distinguished university professor, too. The first Persian textbook on children's diseases was written by him. He taught medicine to thousands of students.

پرستار: او همچنین به عنوان استاد برجسته دانشگاه شناخته می‌شد. اولین کتاب درسی فارسی در مورد بیماری‌های کودکان توسط او نوشته شده است. او به هزاران دانشجو، پزشکی تدریس می‌کرد.

Sara: oh, what a great man he was!

سارا: آه، چه مرد بزرگی بود!

Nurse: by the way, it might be interesting to know that your physician was one of Dr. Gharib's students!

پرستار: راستی، شاید جالب باشه که بدونی پزشک شما یکی از دانشجویان دکتر قریب بود!

Sara: really?! That's interesting!

سارا: واقعا؟ جالبه!



Respect your parents

به والدین خود احترام بگذارید

On a spring morning, an old woman was sitting on the sofa in her house. Her young son was reading a newspaper. Suddenly a pigeon sat on the window.

در یک بامداد بهاری، پیرزنی روی نیمکتی در خانه خود نشسته بود. پسر جوانش در حال خواندن روزنامه بود. ناگهان یک کبوتر روی پنجره نشست

The mother asked her son quietly, "what is this?" The son replied: "it is a pigeon". After a few minutes, she asked her son for the second time, "What is this?" The son said, "mom, I have just told you, "it's a pigeon, a pigeon".

مادر به آرامی از پسرش پرسید: " این چیست؟ پسر گفت: این یک کبوتر است. پس از چند دقیقه، او برای بار دوم از پسرش پرسید، " این چیست؟" پسر گفت: " مامان، تازه به شما گفتم، این یک کبوتر است، یک کبوتر ".

After a little while, the old mother asked her son for the third time, "What is this?" This time the son shouted at his mother, "why do you keep asking me the same question again and again? Are you hard of hearing?"

پس از مدت کمی، مادر پیر برای سومین بار از پسرش پرسید، " این چیست؟" این بار پسر سر مادرش فریاد زد: "چرا دوباره و دوباره سوال را تکرار می کنی؟" آیا گوشت سنگین است؟

A little later, the mother went to her room and came back with an old diary. She said, "my dear son, I bought this diary when you were born". Then, she opened a page and kindly asked her son to read that page. The son looked at the page, paused and started reading it aloud:

کمی بعد، مادر به اتاقش رفت و با یک دفتر خاطرات قدیمی برگشت. او گفت: " پسر عزیزم، من این دفترچه خاطرات را وقتی که متولد شدم خریدم. " سپس او یک صفحه را باز کرد و با مهربانی از پسرش خواست آن صفحه را بخواند. پسر به صفحه نگاه کرد، مکث کرد و شروع به خواندن آن کرد:

Today my little son was sitting on my lap, when a pigeon sat on the window. My son asked me what it was 15 times, and I replied to him all 15 times that it was a pigeon. I hugged him lovingly each time when he asked me the same question again and again. I did not feel angry at all. I was actually feeling happy for my lovely child.

امروز پسر کوچکم روی زانویم نشسته بود زمانی که یک کبوتر روی لبه پنجره نشست. پسر ۱۵ بار از من پرسید که آن چیست، و من ۱۵ بار به او جواب دادم که یک کبوتر است. هر بار که همان سوال را از من می پرسید او را عاشقانه در آغوش می کشیدم. من اصلا عصبانی نشدم. در واقع برای بچه دوست داشتنی ام احساس خوشحالی می کردم.

Suddenly the son burst into tears, hugged his old mother and said repeatedly, "mom, mom, forgive me; please forgive me." The old woman hugged her son, kissed him and said calmly, "we must care for those who once cared for us. We all know how parents cared for their children for every little thing. Children must love them, respect them, and care for them".

ناگهان پسر به گریه افتاد، مادر پیرش را بغل کرد و مرتب گفت: " مامان، مامان، مرا ببخش، لطفا مرا ببخش."

زن پیر پسرش را در آغوش گرفت، او را بوسید و به آرامی گفت ما باید به کسانی که زمانی مراقب ما بودند، اهمیت بدهیم. همه ما می دانیم که والدین برای هر چیز کوچک چقدر به فرزندان خود اهمیت می دهند. فرزندان باید آن ها را دوست داشته باشند، به آن ها احترام بگذارند و از آن ها مراقبت کنند."

Reading Strategy: Question Generation

راهِبرد خواندن: سوال ساختن

ساخت سوال یک استراتژی درک مطلب است که به موجب آن خوانندگان سوالات معنی‌داری درباره نکات مهم یا موضوعات اصلی یک متن را طرح می‌کنند و به آنها پاسخ می‌دهند. دانش‌آموزان با استفاده از این استراتژی، به جای پاسخ دادن به سوالات ارائه‌شده توسط کتاب یا معلم، سوالات خود را پاسخ می‌دهند. این مراحل را دنبال کنید:

۱. متن را بخوانید.

۲. نکات مهم یا موضوعات اصلی را بیابید.

۳. برای هر نکته یا مطلب یک سوال ایجاد کنید.

۴. به سوالات پاسخ دهید.

سوال‌های متداول که معمولاً برای این منظور ساخته می‌شوند با کلمات پرسشی wh آغاز می‌شوند که در جدول زیر همراه با پاسخ‌های احتمالی‌شان نوشته شده‌اند:

کلمات پرسشی wh	پاسخ‌های احتمالی
Who	اشخاص
What	شی، توصیف فرایند، شغل
Where	مکان
When	زمان
Why	دلیل
How	کمیت، فرایند یا توصیف

example



مثال: از متن کتاب چند سوال به عنوان نمونه با استفاده از کلمات پرسشی wh مطرح می‌کنیم.

- _ Who was on the sofa?
- _ What sat on the window?
- _ When did the old woman bring the diary?
- _ Why did the son burst into tears?

Vocabulary Development

واژه‌های هم ترکیب (collocations)

واژه‌های هم ترکیب عبارتند از کلماتی که اغلب با هم می‌آیند و معنی خاصی ایجاد می‌کنند. این گروه از کلمات به ما می‌گویند کدام دسته از کلمات و با چه ترتیبی به کار می‌روند. اگر یکی از کلمات کالوکیشن تغییر کند معنای آن کالوکیشن ممکن است تغییر کند یا به طور کل در زبان مبدا این ترکیب اشتباه تلقی شود. در زبان فارسی نیز واژه‌های هم ترکیب به کار می‌روند. برای درک بهتر موضوع به مثال‌های زیر توجه کنید:

سر زدن (ملاقات کردن)

سرباز زدن (امتناع کردن)

شانه خالی کردن (مسئولیت نپذیرفتن)

در هر عبارت کلمات مذکور، واژه هم ترکیب هستند. به جای این کلمات نمی‌توانیم از کلمات مشابه و مترادف استفاده کنیم. در انگلیسی نیز همین قاعده برقرار است. بنابراین برای یادگیری بیشتر و بهتر زبان انگلیسی لازم است با واژه‌های هم ترکیب آن آشنایی دقیق و کافی را پیدا کنیم.

به عنوان مثال عبارت‌های **quick meal** به معنای غذای سریع و **fast food** و **fast meal** به معنای فست فود هر دو درست هستند اما نمی‌توانیم بگوییم **quick food** یا **fast meal**. این دو مورد اشتباه هستند.

❖ عبارت‌های **strong wind** به معنای باد شدید و **heavy rain** به معنای باران شدید هر دو درستند اما نمی‌توانیم بگوییم **heavy wind** یا **strong rain**. این دو مورد اشتباه هستند.

❖ عبارت‌های **make a mistake** به معنای مرتکب اشتباه شدن و **do exercise** به معنای تمرین کردن هر دو درستند اما نمی‌توانیم بگوییم **make exercise** یا **do a mistake**. این دو مورد اشتباه هستند.

❖ عبارت **read a newspaper** به معنای روزنامه خواندن درست است و نمی‌توانیم به جای آن بگوییم **study a newspaper**. این مورد اشتباه است.

❖ عبارت **hard of hearing** به معنای سنگین بودن گوش درست است و نمی‌توانیم به جای آن بگوییم **difficult of hearing**. این مورد اشتباه است.

در جدول زیر می‌توانید با نمونه‌هایی بیشتر از واژه‌های هم ترکیب آشنا شوید.

take temperature	دما را اندازه گیری کردن	burst into tears	زیر گریه زدن
catch the flu	آنفولانزا گرفتن	care for somebody	از کسی مراقبت کردن
go abroad	به خارج رفتن	pass the exam	امتحان را قبول شدن
by the way	راستی، به هر حال، ضمناً	meet somebody's needs	برآورده کردن نیاز افراد
do homework	انجام دادن تکالیف	Feel well	احساس خوبی کردن
spare no pains	مضایقه نکردن	blood pressure	فشار خون
not surprisingly	جای تعجب نیست		

زبان انگلیسی دوازدهم

مسطه دوم

grammar



جمله‌های معلوم و مجهول (active and passive)

جمله معلوم (active voice): جمله‌ای است که فاعل یا انجام دهنده مستقیم عمل در آن وجود دارد و مشخص است.

example



مثال:

She **makes** pancakes every morning.
Ali **broke** the window yesterday.

جمله مجهول (passive voice): جمله‌ای است که فاعل یا انجام دهنده مستقیم عمل در آن وجود ندارد و در این جمله‌ها مفعول در ابتدای جمله می‌آید.

example



مثال:

⇒ Pancakes **are made** every morning.
⇒ The window **was broken** yesterday.

❖ ساختار کلی جمله‌های مجهول به شکل زیر است:

... + قسمت سوم فعل + to be + (فعل کمکی) + مفعول

زبان انگلیسی دوازدهم

منو-طه دوم

❖ فعل **tobe** در زمان‌های مختلف به شکل زیر صرف می‌شود:

حال ساده	گذشته ساده	حال، گذشته استمراری	حال، گذشته کامل	آینده
am/ is /are	was / were	being	been	be

طریقه تبدیل جمله معلوم به مجهول

ابتدا فاعل جمله معلوم را حذف کرده و مفعول را در ابتدای جمله می‌نویسیم. سپس با توجه به جمع یا مفرد بودن مفعول یکی از اشکال **tobe** را می‌آوریم و سپس شکل سوم فعل اصلی را در ادامه می‌نویسیم.

example



مثال:

I (subj) washed (verb) my car (object) yesterday.

⇒ My car was washed yesterday.

به اختیار می‌توان فاعل را در انتهای جمله قبل از قید زمان به صورت فاعل + **by** آورد. فاعل می‌تواند به صورت اسم یا ضمیر مفعولی نوشته شود.

example



مثال:

Alexander Fleming discovered penicillin.

⇒ Penicillin was discovered by Alexander Fleming / (him).

در جدول کلی زیر فرمول جمله های مجهول در زمان های مختلف را مشاهده می کنید.

زمان	فرمول	مثال
حال ساده	am/ is /are + p.p.	My car is washed .
گذشته ساده	was / were + p.p.	My car was washed .
حال استمراری	am/ is /are + being + p.p.	My car is being washed .
گذشته استمراری	was / were + being + p.p.	My car was being washed .
حال کامل	have/has + been + p.p.	My car has been washed .
گذشته کامل	had + p.p.	My car had been washed .
آینده	will + be+ p.p. am/ is /are going to + be + p.p.	My car will be washed . My car is going to be washed .
فعل های وجهی	can/ may/ must/ ...+ be + p.p.	My car can be washed .

در صورتی که جمله دارای دو مفعول باشد، می توان هر بار یکی از آنها را به ابتدای جمله منتقل



example

و آن را مجهول کرد.

مثال:

I sent my brother an email last night.

۱ مجهول : an email was sent to my brother last night.

۲ مجهول : my brother was sent an email last night.

وقتی مفعول شخصی در ابتدای جمله مجهول قرار می‌گیرد قبل از مفعول غیر شخصی نیازی به حرف اضافه نیست. اما همانطور که ملاحظه می‌کنید در مجهول اول چون مفعول غیر شخصی در ابتدای جمله قرار گرفته است لازم است حرف اضافه to قبل از مفعول شخصی استفاده شود. در صورتی که در جمله اول قید تکرار وجود داشته باشد، آن در جمله مجهول بین فعل tobe و قسمت سوم فعل قرار می‌گیرد.

example



مثال:

Hafez is mostly remembered for a special type of poetry that is called Ghazal.

حافظ اغلب به خاطر نوع خاصی از شعر که غزل نامیده می‌شود به خاطر آورده می‌شود.

Tag questions

سوالات کوتاهی هستند که به انتهای جملات اضافه می‌شوند. این نوع از سوالات اغلب موقعی استفاده می‌شوند که بخواهیم از چیزی که فکر می‌کنیم درست است مطمئن شویم. یک سوال ضمیمه معمولاً دو کلمه است که کلمه اول یکی از افعال کمکی یا افعال مدال و کلمه دوم یک ضمیر شخصی است. در سوال کوتاه از همان فعل کمکی استفاده می‌شود که در جمله آمده است نه فعل کمکی دیگری.

❖ ساختار کلی سوالات کوتاه به شکل زیر است:

? ضمیر فاعلی + فعل کمکی منفی، جمله مثبت

? ضمیر فاعلی + فعل کمکی مثبت، جمله منفی

example



مثال:

You are from Iran, **aren't you**?

شما اهل ایران هستید، درست است؟

You've been playing soccer, **haven't you**?

تو در حال فوتبال بازی کردن بوده ای، مگه نه؟

اگر جمله ای که قبل از سوال بیان می شود منفی باشد سوال ضمیمه باید مثبت باشد و بالعکس:

مثال:

It was cold last week, **wasn't it**?

هفته پیش هوا سرد بود، درست است؟

(همانطور که می بینید جمله خبری بالا مثبت است و به همین دلیل سوالی که بعد از آن آمده است منفی است.)

مثال:

You didn't like the food, **did you**?

تو از غذا خوشت نیومد، مگه نه؟

(در این مثال جمله قبل از سوال منفی است و به همین دلیل سوال ضمیمه بعد از آن مثبت است.)

در صورتی که جمله فعل کمکی نداشته باشد در زمان حال ساده از فعل های کمکی do/does و در زمان گذشته ساده از فعل کمکی did استفاده می شود.

مثال:

They live in France, **don't they**?

آنها در فرانسه زندگی می کنند، مگه نه؟

(در این جمله live فعل اصلی در زمان حال ساده است.)

همانطور که در سوالات دیدید کلمه دوم هر سوال ضمیمه یک ضمیر است؛ این ضمیر نیز باید ضمیری باشد که در جمله قبل از سوال استفاده شده باشد. اگر از اسم در جمله استفاده شود باید ضمیر آن در سوال ضمیمه به کار برده شود.

و نکته پایانی در مورد یک استثناست؛ سوال ضمیمه‌ای که برای I am استفاده می‌شود aren't I است اما اگر جمله با I am not یا I'm not شروع شود سوال کوتاه به صورت am I? به کار می‌رود:

example



مثال:

I'm in charge of the food here, aren't I? اینجا من مسول غذا هستم، مگه نه؟

I am not making pancakes now, am I? من الان در حال درست کردن پنکیک نیستم، هستم؟

Writing

جمله های مرکب Compound Sentences

قبلا یاد گرفتیم که هر جمله باید حداقل یک فاعل و یک فعل داشته باشد. به چنین جمله‌ای جمله ساده می‌گویند. اما اگر یک جمله بیش از یک فاعل و بیش از یک فعل داشته باشد یک جمله مرکب نامیده می‌شود. این جمله‌ها به کمک ربط دهنده‌هایی مانند **and, or, but, so** به هم ربط داده می‌شوند به عبارتی ربط دهنده‌ها سبب ترکیب دو جمله ساده با هم می‌شوند و یک جمله

زبان انگلیسی دوازدهم

مسطه دوم

مركب را ايجاد مي كنند. همچنين همواره قبل از ربط دهنده ها از "كاما" استفاده مي شود. حال در ادامه هر کدام از اين ربط دهنده ها را با هم مي خوانيم.

And: به معنای "و" بيانگر فعاليت ها يا احساسات مشابه هست. همچنين براي اضافه کردن اطلاعات جديد به جمله قبلي به كار مي رود.

example



مثال:

I get up early in the morning.

من صبح زود از خواب بيدار ميشم.

I make an omelet myself.

براي خودم يك املت درست مي كنم.

I get up early in the morning, **and** I make an omelet myself.

من صبح زود از خواب بيدار ميشوم و براي خودم املت درست مي كنم.

But: به معنای "اما" و بيانگر تضاد يا اختلاف بين دو جمله ي ساده در جمله ي مركب است.

example



مثال:

1. The book was boring.

كتاب خسته کننده بود.

2. Tom had to read the book.

تام مجبور بود كتاب را بخواند.

⇒ The book was boring, **but** tom had to read it.

كتاب خسته کننده بود، اما تام مجبور بود آن را بخواند.

or: به معنای "یا" بیانگر انتخاب بین دو چیز است.

example



مثال:

1. You should do your homework.

تو باید تکالیف را انجام بدهی.

2. You should wash the dishes.

تو باید ظرفها را بشویی.

⇒ You should do your homework, **or** you should wash the dishes.

تو باید تکالیف را انجام بدهی ، یا باید باید ظرفها را بشویی.

so: به معنای "بنابراین" بیانگر نتیجه است و نشان می دهد که جمله ی دوم نتیجه ی جمله اول است.

example



مثال:

1. Saeed studied hard for the exam.

سعید برای امتحان سخت تلاش کرد.

2. Saeed passed the exam.

سعید امتحان را قبول شد.

⇒ Saeed studied hard for the exam, **so** he passed it.

سعید برای امتحان سخت تلاش کرد، بنابراین او امتحان را قبول شد.



بانک محتوای آموزشی SET

آسان و سریع مطالب مهم را مرور کنید و برای آزمون آماده شوید.

همین الان کلیک کن



دوره‌های آموزشی

با دوره‌های آموزشی وارد مسیر یادگیری شوید و گام به گام خود را در کل درس راحت کنید.



نمونه‌سوال‌ات حل شده

با نمونه سوال‌ات حل شده درس به درس، مثال‌های مهم را ببینید و مفاهیم را آسان درک کنید.



خلاصه نکات

با خلاصه نکات درس به درس فقط به نکات مهم بپردازید و زمان را ذخیره کنید.



ویدئو آموزشی

با ویدئوهای کوتاه درس به درس، مطالب درس را آسان و سریع یاد بگیرید.



www.youtube.com/@saminskill

www.aparat.com/set_ir_official

www.instagram.com/set.ir.shop

t.me/set_ir_levelup

[@set_ir_levelup](https://www.facebook.com/set_ir_levelup)

[@levelupset](https://www.facebook.com/levelupset)

۰۲۱۴۴۰۷۰۷۳۰

۰۹۰۲۷۱۴۳۴۰۲



اسکن کنید